

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 12, Winter 2022, 219-244
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.27998.1647

A Critical Review on the Book *Iranian Thought History: Thought, Culture and Religion of Iranians in Ancient Times*

Esmail Sangari^{*}, Farzad Rafieifar^{}**

Sara Yousefi^{*}, Milad Heydari^{****}**

Abstract

The book *Iranian Thought History: Thought, Culture and Religion of Iranians in Ancient Times*, written by “Azarmidokht Farhikhte Vala”, has been published by Nāmeḥ-ye Ferdosi publication. This book is one of a few ones that has aimed to write the history of thoughts in ancient Iran. Relying on “the most exact data from literary sources”, the author has tried to compile the scattered data and reports related to Iranian culture, thoughts, and worldview in the ancient period. This paper aims to review and study of the book in terms of content, structure, and methodology in order to find out how successful the author was to benefit the sources. The research method is descriptive-analytical with a critical approach, considering essential guidelines to prepare critical papers for Paḏuhešnāme-ye

* Associate Professor of Ancient History, Languages and Civilizations, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran, (Corresponding Author), e.sangari@ltr.ui.ac.ir

** MA Student of Ancient History of Iran, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran, f.rafieifar@yahoo.com

*** MA Student of Ancient History of Iran, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran, s.yousefi1993@yahoo.com

**** MA Student of Ancient History of Iran, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran, kaaren1110@yahoo.com

Date received: 29/09/2021, Date of acceptance: 23/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲۲۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۱۲، اسفند ۱۴۰۰

Enteqadi-ye Motun va Barnāmeha-ye olum-e Ensāni *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences.*

Keywords: Historical Criticism, History of Thoughts, Culture and Customs, Ancient Iranians.

نقد و بررسی کتاب

تاریخ اندیشه ایرانی؛ اندیشه، فرهنگ و آیین ایرانیان در عهد باستان

اسماعیل سنگاری*

فرزاد رفیعی فر**، سارا یوسفی***، میلاد حیدری****

چکیده

کتاب تاریخ اندیشه ایرانی؛ اندیشه، فرهنگ و آیین ایرانیان در عهد باستان نوشته آذرمیدخت فرهیخته‌والا را نشرنامه فردوسی به‌زیور طبع آراسته است. این مکتوب از معدود آثاری است که سعی داشته است که تاریخ اندیشه را در ایران باستان بنگارد. کوشش بنیادین و اساسی نویسنده «گردآوری و تدوین مجموعه گزارش‌ها و اطلاعات پراکنده از فرهنگ، اندیشه، و جهان‌بینی انسان عهد باستان ایران» بوده است. نگارنده هم‌چنین در این کتاب سعی داشته است تا با اتکا به «درست‌ترین داده‌ها» از منابع مکتوب به گردآوری و تدوین مجموعه گزارش‌ها و اطلاعات پراکنده از فرهنگ، اندیشه، و جهان‌بینی انسان و جامعه عهد باستان ایران بپردازد. هدف مقاله حاضر نقد و بررسی کتاب مذکور از نظر ابعاد گوناگون صوری، ساختاری، محتوایی، و روش‌شناختی است. بنابراین، به جهت دستیابی بدین مهم،

* دانشیار گروه تاریخ، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان، دکترای تاریخ، زبان‌ها و تمدن‌های دنیای باستان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)، e.sangari@ltr.ui.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، f.rafeifar@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، s.yousefi1993@yahoo.com

**** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، kaaren1110@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳



از شیوه نقد و بررسی براساس «اصول راه‌نمای تهیه مقالات نقد نشریه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی» بهره گرفته شده است. پرسش بنیادین این پژوهش آن است که نویسنده تا چه میزان در رسیدن به اهداف مذکور موفق عمل کرده است. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی است.

کلیدواژه‌ها: نقد تاریخی، تاریخ اندیشه، فرهنگ و آیین، ایرانیان باستان.

۱. مقدمه

تحقیق و پژوهش درباب تاریخ اندیشه در ایران باستان مسئله‌ای است که باوجود دیرینگی مطالعات ایران باستان چندان موردتوجه مورخان و نویسندگان این حوزه قرار نگرفته است. این مسئله را از تعداد اندک آثاری که به‌طور مستقل به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان دریافت. از میان مکتوبات منتشرشده، احمدوند و اسلامی در *اندیشه سیاسی در ایران باستان* (۱۳۹۶)، سعی کرده‌اند نشان دهند که ایرانیان با درون‌مایه پیوند دین و سیاست ساختی از اندیشه سیاسی را ارائه داده‌اند که تا دوران معاصر نیز تداوم دارد. هم‌چنین، کتاب *تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان* (۱۳۹۳)، نوشته عباسی، بر آن است تا با تکیه بر داده‌ها، مشروعیت سیاسی و حکمرانی ایرانیان باستان را تحلیل کند. باوجوداین، آثار مذکور تنها یک جنبه از تاریخ فرهنگ و اندیشه در ایران باستان، یعنی اندیشه سیاسی این دوران، را موردبررسی قرار داده‌اند. درحقیقت توجه اصلی صاحبان این آثار نه تحلیلی بر تاریخ اندیشه به‌صورت عام، بلکه پرداختن به گوشه‌ای از آن در ایران باستان معطوف شده است. بی‌گمان، از مهم‌ترین موانع در این راه، گستردگی فضای زمانی - مکانی ایران باستان از هزاره دوم پیش از میلاد تا سقوط ساسانیان در ۶۵۱م و تکثر، تنوع، گوناگونی قومی، و فرهنگی - اندیشه‌ای این گستره است.

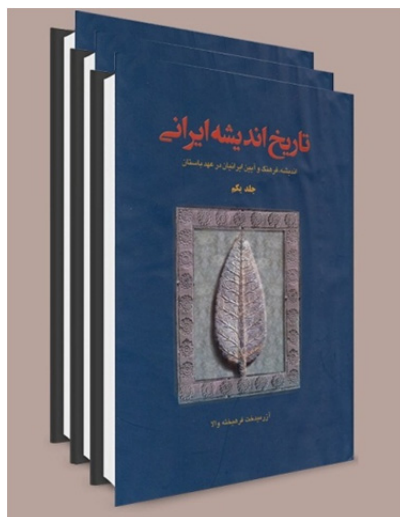
کتاب *تاریخ اندیشه ایرانی؛ اندیشه، فرهنگ و آیین ایرانیان در عهد باستان* نوشته آذرمیدخت فرهیخته‌والا از معدود آثاری است که سعی داشته است که تاریخ اندیشه را در ایران باستان بنگارد. تلاش بنیادین و اساسی مؤلف «گردآوری و تدوین مجموعه گزارش‌ها و اطلاعات پراکنده از فرهنگ، اندیشه، و جهان‌بینی انسان عهد باستان ایران» بوده است. بی‌گمان پژوهش درباب تاریخ اندیشه ایران باستان از حوزه‌هایی است که، باتوجه‌به کمبود داده‌های فرهنگی و باستان‌شناختی و غفلت و بی‌توجهی تاریخ‌نگاران که مهم‌ترین گروه از محققانی هستند که وظیفه پژوهش درباب این مهم را دارند، اهمیت فراوانی دارد. در این

نقد و بررسی کتاب *تاریخ اندیشه ایرانی: ... (اسماعیل سنگاری و دیگران) ۲۲۳*

خصوصاً، این پژوهش در نظر دارد تا، با بررسی ابعاد گوناگون یک اثر پژوهشی، ابتدا به نقدی تاریخی از اثر حاضر دست یابد و در تداوم این مسئله راه را برای پیشرفت پژوهش‌ها و مطالعات در تاریخ اندیشه ایران باستان باز کند. ذکر این نکته ضروری است که در پژوهش حاضر، به منظور رعایت اختصار در اشاره به عنوان کتاب، از عنوان *مختصر تاریخ اندیشه* استفاده شده است.

۲. معرفی کلی اثر

۱.۲ شناسنامه اثر



تصویر ۱. جلد کتاب

عنوان: *تاریخ اندیشه ایرانی؛ اندیشه، فرهنگ و آیین ایرانیان در عهد باستان*
(در ۳ مجلد)؛

نویسنده: آذرمیدخت فرهیخته‌والا؛

ناشر: نامه فردوسی، اصفهان، ۱۳۹۶، چاپ اول؛

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه؛

تعداد صفحات: ۱۹۰۸ صفحه؛

قیمت: دو میلیون و پنجاه هزار ریال.

خانم آذرمیدخت فرهیخته‌والا، برپایه معرفی ایشان در پوشش جلد اثر، «در سال ۱۳۴۲ش در اسپهان به دنیا آمد». مراحل تحصیلی «کارشناسی و کارشناسی ارشد در زمینه فرهنگ و تاریخ ایران باستان را در دانشگاه‌های اصفهان و تهران» به انجام رسانید و «دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان» است. هم‌چنین، براساس معرفی خودنوشت، «سال‌ها آموزش تاریخ و فرهنگ ایران را در دانشگاه‌های گوناگون عهده‌دار بوده است و دارای پژوهش‌ها و آثار زیادی در تاریخ و فرهنگ ایران است». او در ادامه این چنین معرفی شده است: «در این زمینه شاخص‌ترین آثار او *تاریخ اندیشه ایرانی* و *جامعه‌شناسی منابع تاریخ و فرهنگ ایران*، *جامعه‌شناسی تاریخی مردم ایران* و چند اثر دیگر است که نخستین اثر این مجموعه امروز در دسترس شماست».

نویسندگان این مقاله، از آن‌جاکه واژه «شاخص‌ترین» در معرفی آثار نویسنده آمده است، با بررسی در فهرست کتاب‌خانه ملی و دیگر منابع کتاب‌خانه‌ای، اثری از دیگر آثار و تألیفات وی نیافتند. نویسندگان با بررسی منابع کتاب‌خانه‌ای، سرانجام دریافتند که سایر آثار مؤلف هنوز منتشر نشده‌اند. بنابراین، استفاده از عبارت «شاخص‌ترین» برای توصیف کتبی که هنوز منتشر نشده است و در واقع وجود خارجی ندارند، منطقی به نظر نمی‌رسد.

۲.۲ محتوا و اهداف اثر

کتاب *تاریخ اندیشه ایرانی؛ اندیشه، فرهنگ و آیین ایرانیان در عهد باستان* در ۱۹۰۸ صفحه (با احتساب تمامی صفحات شماره‌گذاری نشده در انتهای کتاب) شامل سخن ناشر، چندین تقدیم‌نامه و تشکر، پیش‌گفتار مؤلف (تحت عنوان با خوانندگان گرامی)، فهرست مطالب (تحت عنوان نمودار)، مقدمه مؤلف (تحت عنوان درآمد)، شش بخش اصلی (تحت عنوان کرده، دارای فصول، و مدخل‌های فرعی تحت عنوان پرگرد)، و بخشی تحت عنوان سرآمد و نمایگان (شامل تصویرنامه، کتاب‌نامه، و واژه‌نامه) است. هم‌چنین، ترجمه انگلیسی درآمد در صفحات انتهایی کتاب قرار گرفته است.^۱ نویسنده اهداف خود را «دستیابی به درست‌ترین داده‌ها» در باب مبانی اندیشه و فرهنگ ایران باستان (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۲۷)، «گردآوری و تدوین مجموعه گزارش‌ها و اطلاعات پراکنده از فرهنگ، اندیشه، و جهان‌بینی انسان عهد باستان ایران» (همان: ۲۸)، و «نمایاندن نگاه تاریخی ایرانیان به جهان واقعی و رویایی آنان» (همان) دانسته است.

نویسنده در بخش نخست تحت عنوان «کرده یکم: مبانی اندیشه و جهان‌بینی ایرانی» به معرفی برخی از منابع و مآخذ تاریخ ایران پرداخته است. بخش دوم تحت عنوان «کرده دوم: اندیشه مزدایی» شامل بررسی باورهای مذهبی در دوران ماد و هخامنشی و نیز معرفی برخی از ایزدان مزدایی است. بخش سوم کتاب تحت عنوان «کرده سوم: هخامنشیان و گسترش اندیشه ایرانی، اندیشه و فرهنگ در عصر هخامنشی» مورد بررسی قرار گرفته است. «کرده چهارم: اندیشه فرهنگی ایرانی» موضوعاتی نظیر دانش، گاه‌شماری، جشن‌ها، آداب، و اخلاق ایرانیان را در عصر باستان شرح داده است. «کرده پنجم: اندیشه اجتماعی ایرانی» عنوانی است که برای پنجمین بخش کتاب انتخاب شده است. در این بخش برخی مفاهیم دینی و آیینی مورد بررسی قرار گرفته و به آیین مانویت نیز پرداخته شده است. واپسین بخش کتاب تحت عنوان «کرده پایانی!» (این بخش در خود کتاب با علامت نگارشی تعجب همراه است)، نیز به ارائه اطلاعاتی در باب *اوستا*، کتاب دینی زرتشتیان، و برخی از متون پهلوی اختصاص یافته است.

۳. نقد شکلی اثر

۱.۳ بیان امتیازات و نکات مثبت

کتاب *تاریخ اندیشه* از کیفیت فیزیکی مطلوبی برخوردار است. تصویر روی جلد کتاب در عین سادگی از کیفیت قابل قبولی برخوردار است. تنها ایراد وارد بر طرح روی جلد، عدم ذکر توضیحاتی در باب تصویر در ذیل شناسنامه کتاب است. صحافی اثر نیز به نحو مطلوبی صورت گرفته و با توجه به استفاده از مواد باکیفیت در ساخت جلد، شیرازه، و جعبه، کتاب در جریان مطالعه مداوم و استفاده مکرر با آسیب خاصی مواجه نمی‌شود. هم‌چنین، *تاریخ اندیشه* با ۱۲۱ تصویر منتشر شده است که کیفیت آن‌ها نیز در سطح قابل قبولی است.

۲.۳ بیان کاستی‌ها و معایب

فهرست مطالب کتاب (با عنوان نامتداول نمودار) در چهار صفحه رئوس مطالب اصلی اثر را با ذکر شماره صفحه ثبت کرده است. این فهرست به صورت تفصیلی نیست و فاقد شرح مطالب درونی هریک از فصول و بخش‌های مختلف کتاب است. افزون‌براین، در مواردی عناوین ذکر شده برای برخی از مباحث و بخش‌های اثر با عنوان به‌کاررفته در فهرست

مطالب اثر مطابقت ندارد. برای نمونه، بخش‌های تصویرنامه و کتاب‌نامه، در فهرست مطالب به صورت «نمایه تصاویر و نمایه منابع» درج شده است.

درج منابع و مآخذ مورداستفاده در بخش کتاب‌نامه براساس سه شیوه متفاوت صورت گرفته است. این موضوع سبب شده است که کتاب‌شناسی برخی از آثار دو یا حتی سه‌بار در کتاب‌نامه قرار گیرد. به عبارت دیگر، کتب و منابع هرکدام دو یا سه‌بار (براساس نام مؤلف، نام مترجم، و نام اثر) در کتاب‌نامه درج شده است. هم‌چنین، تغییردادن نام برخی از آثار مندرج در کتاب‌نامه، که مصداق بارز دخل و تصرف غیرمجاز در عنوان آثار است، از دیگر نقایص این بخش است (برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به *اردو ویراف‌نامه* / صورت ضبط‌شده مخلوش: *آرتای ویراف‌نامه*). هم‌چنین، کتاب‌شناسی منابع لاتین و غیرفارسی اثر، که در صفحه ۱۶۵۷ کتاب قرار دارد، با وجود درج تعداد محدود نه اثر، آکنده از نقایص و ایرادات بارز هم‌چون اغلاط چاپی و انواع خطاهاست. در این بخش حتی واژگانی هم‌چون «east, anciant» و «chronology» به صورت نادرست «eest, anciant» و «chrongy» درج شده است.

هم‌چنین، کتاب نمایه‌ای الفبایی به حجم ۲۳۲ صفحه دارد که با عنوان نامناسب واژه‌نامه در انتهای جلد سوم درج شده است (عنوان واژه‌نامه بیش از آن‌که به بخشی با کارکرد فهرست اعلام یا نمایه قابل اطلاق باشد، تداعی‌گر مفهوم لغت‌نامه یا فرهنگ واژگانی برای شرح معانی و مفاهیم واژه‌ها و لغات تخصصی به‌کاررفته در اثر است و برای فهرست اعلام کتاب مناسب به‌نظر نمی‌رسد). هم‌چنین، در نمایه اسامی خاص اشخاص، شهرها، مناطق مختلف جغرافیایی، سلسله‌ها، و اقوام مختلف تفکیک و جداسازی نشده است. این موضوع کاربرد مؤثر نمایه در تسهیل دستیابی به مباحث موردنظر را به‌طرز چشم‌گیری کاهش داده است. افزون‌براین، شیوه تهیه نمایه اثر به‌صورتی است که مشابه آن در آثار و کتب دیگر قابل مشاهده نیست. توضیح این‌که در آثار و کتب پژوهشی مرسوم است لغات، اسامی خاص، و اعلام مندرج در کتاب در بخش نمایه با ذکر شماره صفحه ذکر شود، درحالی‌که وجود بسیاری از عبارات در نمایه اثر حاضر قابل دفاع نیست. برای نمونه، عباراتی هم‌چون «زن داشتن و فرزند آوردن»، «زنان مزدا آفریده دارنده فرزندان بسیار»، «دوران نیمه‌تاریخی و تاریخی یشت‌ها: از جنگ‌های کیخسرو و افراسیاب»، «هنر زرتشت در اندیشه‌سازی و دین‌آوری»، و نمونه‌های مشابه آن اسامی خاص به‌شمار نمی‌روند. متأسفانه تعداد چنین عباراتی بسیار

بیش از آن است که بتوان آن را خطا یا بی دقتی ساده در نظر گرفت، زیرا نه تنها ضرورتی برای درج بیش از نیمی از عبارات مندرج در برخی از صفحات نمایه وجود ندارد، بلکه حتی بسیاری از عبارات به صورت اشتباه و با ذکر صفحات نادرست آمده است.

با وجود درج نام یک ویراستار در صفحه شناسنامه کتاب، اثر حاضر از حیث پیراستگی متن از اغلاط چاپی نیز در سطحی بسیار ضعیف قرار دارد و تعداد اغلاط چاپی و دستوری کتاب به حدی چشم گیر و دور از انتظار است که تحت هیچ شرایطی نمی توان امتیاز مطلوبی برای ویرایش ادبی و فنی اثر در نظر گرفت. در این بخش به ذکر چند نمونه از اغلاط چاپی، که به ویژه در ضبط اسامی خاص نمود یافته است، اکتفا می شود:

جدول ۱. نمونه هایی از اغلاط چاپی واژگان و اسامی فارسی موجود در اثر

شماره صفحه	ضبط صحیح	ضبط مندرج در کتاب
۲۱۴	میتانی	میتانی
۲۲۰	ژئوس	ژئوس
۱۰۹	آتاباسیس	آتاباسیس
۴۷۰	خشثریاون	خشثریاون
۹۸۵	اردشیر بابکان (پاپکان)	اردشیر پایکان
۶۹۱	واکوی	وکاوی
۹۸۳	ریچارد نلسون فرای	ریچارد نیکلسون فرای

کتاب در زمینه ضبط واژه ها و اسامی خاص انگلیسی و غیرفارسی نیز در وضعیت نامطلوبی قرار دارد، زیرا ضبط نام های غیرفارسی به حدی پر از ایراد انجام گرفته است که می توان ادعا کرد در حدود نیمی از اسامی انگلیسی مندرج در پاورقی های صفحات مختلف اثر به صورت مغلو ط ضبط شده است. خطاها و اغلاط مورد اشاره تا اندازه ای پر شمار و فاحش است که به نظر می رسد مؤلف و ویراستار محترم کتاب بدون کوچک ترین جست و جو و تحقیق در باب چگونگی نگارش واژگان و اسامی زبان انگلیسی به ارائه ضبط لاتین نام ها مبادرت کرده اند. گفتنی است از آن جا که ضبط صحیح بسیاری از این اسامی با جست و جویی ساده در اینترنت یا منابع موثق به سادگی قابل دست یابی است، وجود چنین نقایصی آن هم در این مقیاس عظیم قابل توجیه نیست. جدول ۲ به نمایش نمونه هایی از این اغلاط اختصاص یافته است.

جدول ۲. نمونه‌هایی از اغلاط چاپی واژگان و اسامی لاتین در اثر

شماره صفحه	ضبط صحیح	ضبط موجود در کتاب	ضبط فارسی نام (واژه)
۲۵۹	Esther	Ester	استر
۲۵۹	Mordechai	Mordkhay	مردخای
۱۱۲۸	Jesus	Jesos	عیسی
۲۹۲	Puritan	Piuoriten	پیوریتن
۳۹	David Hume	David Hiyum	دیوید هیوم
۱۰۸	Xenophon	Xehhophon	کسنوفون
۱۳۳۴	Odesa	Odesaa	ادسا

۴. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

۱.۴ نقد منابع

۱.۱.۴ نقد و تحلیل میزان اعتبار منابع

تاریخ‌اندیشه کتابی است که به موضوعی تخصصی و مهم، یعنی تاریخ تفکر، فرهنگ، و آیین ایرانیان باستان می‌پردازد. پژوهش‌گران چنین موضوعی وظیفه دارند با دقت فراوان و به‌شیوه‌ای موشکافانه منابع و مآخذ مورد استفاده خود را برگزینند تا به یاری این منابع موثق، بار سنگین پرداختن به این موضوعات تخصصی را با توفیق بیشتری بر دوش کشند. این درحالی است که در اثر حاضر گزینش منابع به‌وجهی شایسته صورت نگرفته است و بسیاری از منابع کتاب اعتبار لازم را به‌منظور استفاده در یک اثر پژوهشی - تاریخی ندارند. مؤلف در سخن ابتدایی خویش با خوانندگان کتاب یادآور شده است که به‌علت فقر منابع کتاب‌خانه‌ای و عدم دسترسی از بررسی برخی «گزارش‌های ناب و منابع دست‌اول» صرف‌نظر کرده و به استفاده از گزارش‌های منابع درجه دوم از مطالب این‌گونه آثار اکتفا کرده است (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۲۷). گفتنی است که باتوجه به گستردگی موتورهای جست‌وجو در عصر ارتباطات و هم‌چنین وجود امکانات مناسب جهت دسترسی به فهرست منابع کتاب‌خانه‌ها و مراکز تحقیقاتی در سطح کشور و جهان چنین عذری قابل‌پذیرش نیست و بیش‌تر بهانه‌ای برای توجیه کم‌کاری و بی‌دقتی پژوهش‌گر است. ازسوی دیگر، تقاضای مؤلف از مخاطبان مبنی بر باورداشتن به درستی و صحت اطلاعات درج‌شده در اثر نیز، باتوجه به اعتراف ایشان مبنی بر شیوه استخراج داده‌ها و اطلاعات مندرج

در منابع دست‌اول، به‌صورت غیرمستقیم و با استفاده از گزارش‌های موجود در منابع پژوهشی و دست‌دوم خواسته‌ای چندان مشروع و معقول به‌نظر نمی‌رسد. در توضیح باید گفت در چنین شرایطی هیچ راهی برای حصول اطمینان خواننده از صحت آن دسته اطلاعات مندرج در منبع اصلی، که مؤلف یا نویسنده‌ای دیگر در منبع دیگری درج کرده است، وجود نخواهد داشت که گاه احتمال عدم اطلاع پژوهش‌گر از میزان دقت و امانت‌داری وی نیز وجود دارد. بر همین اساس، نمی‌توان ادعای مؤلف را در «ایمان» به درستی مطالب کتاب (همان: ۲۸) چندان جدی گرفت.

درواقع، اطمینان هر مؤلف از صحت اطلاعات و داده‌های مندرج در اثر خویش تنها از طریق استفاده از منابع دست‌اول قابل‌دستیابی است (ملائی توانی ۱۳۹۶: ۱۱۹). بنابراین، نقیصه مذکور اعتبار و وثوق اثر را زیر سؤال می‌برد و بنیان علمی آن را به‌صورت مستقیم آماج اتهام قرار می‌دهد. همچنین، نویسنده گرامی در همین بخش با اعلام این‌که در جریان نگارش اثر کم‌تر عنایتی به نظریه‌پردازی‌های جدید و منابع دست‌دوم و سوم مبذول داشته است (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۲۸)، به یکی دیگر از خطاهای اغماض‌ناپذیر خود در زمینه چگونگی گزینش منابع اشاره کرده است. گفتنی است، باتوجه‌به درون‌مایه و موضوع کتاب، همان‌گونه‌که نمی‌توان از ضرورت استخراج داده‌های تاریخی از منابع دست‌اول چشم‌پوشی کرد، نیاز اساسی مؤلف به تحلیل‌ها، تفسیرها، و نظرگاه‌های پژوهش‌گران معاصر نیز انکارناپذیر است. به‌دیگرسخن، پژوهش‌گری که داعیه پرداختن به تاریخ اندیشه و تفکر را دارد، تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند از تفکرات و اندیشه‌های نو درباب مباحث مطرح در اثر خود غافل شود و به ارائه تحلیل‌های شخصی خویش بسنده کند. به‌نظر می‌رسد مؤلف اثر توانایی زبانی بسنده را برای بهره‌گیری از پژوهش‌های تاریخی جدید ندارد و بدین سبب، ناچار به استخراج داده‌ها از منابعی است که امروزه دیگر چندان مورد‌اقبال مورخان نیست و جای خود را به آثاری متناسب با پیشرفت‌های تاریخ‌نگاری واگذار کرده‌اند.

در این‌جا به ذکر یک مورد از اشتباهات موجود در اثر، که بیش از هرچیز به‌موجب همین عدم عنایت به نظریات و تحلیل‌های مندرج در آثار پژوهشی و منابع جدید روی داده است، اکتفا می‌شود؛ در «پرگرد یکم از کرده دوم» کتاب، دشت‌های جنوبی دریاچه ارومیه به‌عنوان محل سکونت پارس‌ها پیش از نقل مکان به نواحی جنوبی فلات ایران معرفی شده است (همان: ۲۳۳). نویسنده محترم در این مورد هیچ اشاره‌ای به منبع استخراج این داده‌ها نکرده است، اما باتوجه‌به این‌که نظریه سکونت ابتدایی پارس‌ها در جنوب دریاچه ارومیه

امروزه تا حد قابل توجهی به چالش کشیده شده و به ادعایی منسوخ مبدل شده است، می‌توان چنین تصور کرد که منابع نویسنده قدیمی و حداقل در این مورد خاص فاقد اعتبار علمی بوده است. توضیح این که امروزه مناطق و نواحی بسیار جنوبی‌تر از دشت‌های جنوبی ارومیه به عنوان محل سکونت نخستین پارس‌ها تخمین زده می‌شود (ایمان‌پور ۱۳۹۶: ۴۴۷-۵۱۴). وجود تعداد قابل توجه اشتباهاتی از این دست نمایان‌گر این حقیقت است که بی‌توجهی مؤلف به نظریات منابع جدید درباب برخی داده‌های تاریخی، برخلاف تصور وی، مسئله‌ای قابل اغماض نیست و می‌تواند سبب درج تحلیل‌ها و تفسیرهای فاقد اعتبار و گمراهی مخاطب شود. باید در نظر داشت که بخش مهمی از اعتبار یک اثر پژوهشی تاریخی به استفاده از منابع معتبر و تخصصی وابسته است و تدارک ضعیف منابع و درجه‌بندی اشتباه اعتبار آن‌ها نتیجه کلی کار را ناقص خواهد کرد (ملائتی توانی ۱۳۹۶: ۱۰۱-۱۰۲). این درحالی است که بررسی فهرست آثار موجود در کتاب‌نامه اثر، که در جلد سوم کتاب درج شده است، نشان می‌دهد بسیاری از منابع و مآخذ محل رجوع مؤلف صلاحیت علمی لازم را به منظور استفاده در اثر ندارند. برای نمونه *تاریخ امپراتوری اشکانیان* به عنوان یکی از منابع نگارش بخش‌های مربوط به اشکانیان به چشم می‌خورد. کتاب مذکور اثری فاقد اعتبار برای ارجاع‌دهی در آثار پژوهشی است. صاحب این اثر، آندره ورستاندیگ، نه مورخ است و نه در نگارش اثر خود برطبق روش پژوهش علمی در تاریخ عمل کرده است. درحقیقت او، در مطالعات پژوهشی، فردی غیرمتخصص محسوب می‌شود و با رجوع به چند منبع لاتین دست به نگارش کتاب زده است. کتاب مذکور در مجامع دانشگاهی جایگاهی ندارد و ناکارآمدی این اثر به عنوان منبعی موثق بر هر پژوهش‌گر حوزه تاریخ ایران باستان واضح و روشن است.

گفتنی است که دست‌یابی به اطلاعاتی درباب نویسندگان آثار و منابع مورد استفاده آمادگی پژوهش‌گر در خوانش انتقادی متون را افزایش داده است و هم‌چنین سبب اطلاع بهتر از اهداف، انگیزه‌ها، و خاستگاه‌های فکری نویسندگان این منابع می‌شود (بران‌دیج ۱۳۹۶: ۸۹). بی‌توجهی نویسنده بدین مهم، درکنار بهره‌بردن وی از برخی کتب معتبر درباب تاریخ اشکانیان، که حتی ترجمه فارسی این کتب نیز به راحتی در دسترس است، سبب ضعف دوچندان کتاب از حیث منبع‌شناسی شده است. مؤلف گاهی کتبی عمومی را نیز، به عنوان منابع خود، در موضوعاتی حساس و پیچیده به کار گرفته است. برای نمونه، کتاب *تاریخ تمدن* اثر ویل و آریل دورانت در صفحه ۲۱۵ به عنوان منبعی برای

دست‌یابی به اطلاعاتی تخصصی درباره خاورمیانه باستان و هم‌چنین کتاب *اطلس تاریخی جهان* تألیف کالین مک آیودی در صفحه ۲۱۷ به‌عنوان منبع اطلاعاتی درباره کوچ آریاییان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. توضیح این‌که آثاری از این دست، با وجود برخورداری از ارزشی انکارناپذیر به‌عنوان آثار عمومی و سودمند، از ویژگی‌های لازم برای قرارگیری در فهرست منابع یک اثر پژوهشی بهره‌مند نیستند، زیرا نمی‌توان اثری عمومی در تاریخ جهان را به‌عنوان منبعی برای یک موضوع خاص در نظر گرفت. از نقایص مهم دیگر کتاب این است که نویسنده در مواردی حتی به منابع مورد استفاده خود حداقل آگاهی را نداشته است. از فاحش‌ترین خطاهای اثر جایی است که اطلاعاتی نادرست درباره هومر، حماسه‌سرای شهیر جهان باستان، ارائه شده است (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۶۶۷). مؤلف اشاره کرده است که هومر داستان جنگ و مقاومت چندین ساله شهر تروا را به‌نگارش درآورده است، درحالی‌است که هومر در هیچ‌یک از دو منظومه‌ای که از دیرباز به وی منسوب است به روایت کامل محاصره و نبرد تروا نپرداخته است. توضیح این‌که درون‌مایه اصلی منظومه *ایلیاد* برشی نه‌چندان بلند از وقایع سال دهم نبرد تروا را در بر می‌گیرد و منظومه *ادیسه* نیز تنها به روایت چگونگی بازگشت اودوسئوس، از قهرمانان و دلاوران یونانی حاضر در شهربندان تروا، اختصاص یافته است. درحقیقت نه در *ایلیاد* و نه در *ادیسه* چگونگی آغاز جنگ و وقایع ده‌ساله نبرد و نیز تاراج تروا نیامده است (رز ۱۳۷۲: ۳۰).

باتوجه‌به چنین مسائلی، درمقام یک جمع‌بندی، می‌توان چنین ادعا کرد که نحوه‌گزینش و هم‌چنین اعتبارسنجی منابع کتاب به‌خوبی انجام نگرفته و مؤلف اثر به شناخت کافی از منابع و مآخذ ادوار مختلف تاریخی نیز دست نیافته است.

۲.۱.۴ نقد و تحلیل میزان دقت و رعایت امانت در استفاده از منابع

اثر حاضر از حیث وفاداری به متن و منابع مورد استفاده و رعایت امانت در اعمال ارجاعات نیز وضعیت خوبی ندارد. البته بخش مهمی از این ضعف ناشی از همان روش خاص مؤلف در استخراج اطلاعات منابع دست‌اول از آثار دست‌دوم است. در نتیجه، بخشی از اشتباهات موجود در اثر به‌عنوان خطاهای غیر عمد و لغزش‌های ناخواسته، قابل‌درک و البته غیرقابل چشم‌پوشی است. این درحالی‌است که بخش دیگری از خطاهای موجود در اثر به‌صورت مستقیم به عدم رعایت دقت و امانت‌داری در استفاده از منابع و مآخذ بازمی‌گردد. وجود این دسته از نقایص، آن‌هم به‌صورت گسترده و متعدد، سطح کیفی و پژوهشی اثر را به‌میزان

قابل توجه تنزل داده است. توضیح این‌که مؤلف در موارد متعددی در متن منابع خود تغییرات کلی و جزئی مفهومی اعمال کرده است که این دخل و تصرفات، گاه حتی معنای اصلی و بنیادین یک متن را به‌طور کامل تغییر داده و به موضوع دیگری تبدیل کرده است. گفتنی است که در هنگام ارجاع به‌صورت غیرمستقیم، نویسنده مجاز است تاحدی در متن منبع خویش دست برد و مطلب را به‌شیوه خود پردازد و درحقیقت به‌جای نقل دقیق و عینی عبارت، مفهوم کلی آن را منتقل کند، اما در هنگام ارائه ارجاع مستقیم، حق اعمال هیچ‌گونه دخل و تصرف وجود ندارد و انتظار می‌رود که متن موردنظر بی‌کم‌وکاست انتقال یابد. متأسفانه این قواعد در موارد پرشماری نادیده گرفته شده است. برای نمونه در صفحه ۹۱۱، مطالبی به‌صورت ارجاع مستقیم بخشی از متن کتاب مینوی‌خرد، ترجمه احمد تفضلی، درج شده که تغییرات ویراستاری و معنایی عظیمی در متن اصلی اعمال شده است. بدین‌سان، مفهوم و مراد اصلی آن را به‌طور کامل دگرگون کرده است:

متن درج‌شده در منبع اصلی: «زیرا که آن کار نیکی که مردم ناآگاهانه کنند، کار نیک کم‌تری به‌شمار می‌آید. (ولی) آن گناهی که ناآگاهانه کنند بر ذمه‌شان باشد» (تفضلی ۱۳۹۷: ۱۸).

متن درج‌شده در کتاب تاریخ اندیشه: «زیرا آن کار نیکی که مردم ناآگاهانه کنند، کار نیک کم‌تری به‌آمار کرده‌هایشان آید تا آن‌که آگاهانه باشد...؛ اما آن گناهی که ناآگاهانه باشد، بر آمارشان افزوده نیاید» (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۹۱۱).

روشن است که مفهوم متن به‌طور کلی دگرگون شده است، زیرا براساس متن پهلوی مینوی‌خرد، گناه و کردار نادرست حتی اگر ناآگاهانه باشد، بر ذمه فرد گناه‌کار خواهد بود، درحالی‌که در متن مندرج در این کتاب تصریح شده است که گناه نادانسته و ناآگاهانه برای مرتکب آن محسوب نخواهد شد. در موردی دیگر، بخشی از متن کتاب تاریخ ثعالبی، با ترجمه محمود فضائلی، در اثر حاضر درج و حتی در پاورقی ذکر شده است که «برگردان روان‌شاد دکتر محمود فضائلی آن‌چنان سره و زیباست که بی‌کم‌ترین تغییری آورده‌ایم»، اما حتی در همین مورد نیز تغییرات ویراستاری و معنایی اعمال شده است. درحقیقت، مؤلف محترم به خواننده اطمینان می‌دهد که هیچ‌گونه تغییری در متن منبع مورداستفاده خود اعمال نکرده، اما مقایسه انتقادی متن مندرج در کتاب و متن تاریخ ثعالبی نمایان‌گر دخل و تصرف در متن اصلی است:

متن مندرج در تاریخ ثعالبی: «شاه و رعیت را در آنچه در سرای شاهی هست انباز سازید. آنان به جایگاه غذا و خوردنی در سرای شاهی هجوم بردند و به غارت پرداختند و...» (ثعالبی ۱۳۶۸: ۳۸۷).

متن مندرج در کتاب تاریخ اندیشه: «شاه و کشاورز را در آنچه در سرای شاهی هست، شریک سازید. پس آنان به انبار خواربار شاه یورش بردند و به غارت پرداختند» (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۱۳۱۱).

هم‌چنین، نویسنده گاهی پا را فراتر می‌گذارد و حتی حق تغییر نام کتب مورد استفاده را برای خود قائل شده است. برای نمونه، *اردویراف‌نامه*، با ترجمه متن پهلوی فیلیپ ژینیو و ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، به صورت «ارتای ویراف‌نامه» ضبط شده است. گفتنی است که پژوهش‌گر مجاز نیست در کتاب‌نامه اثر به دل‌خواه نام یک کتاب را تغییر دهد و چنین موردی کم‌تر در کتب پژوهشی قابل مشاهده است. هم‌چنین، در متن کتاب گاهی با مواردی روبه‌رو می‌شویم که به یک اثر ارجاع داده شده است، اما با جست‌وجو در آن اثر نشانی از آن نمی‌یابیم. برای نمونه در صفحه ۱۱۷، در ضمن مطالبی این نقصان دیده می‌شود که در باب کوینتوس کورتیوس روفوس، نویسنده و مورخ رومی، آمده است. افزون‌بر درج نادرست نام وی، در پاورقی شماره ۲ و هم‌چنین نوع نوشتار غیرعلمی و جانب‌دارانه درباره اثر این مورخ، عنوان کتاب *اشکانیان*، اثر دیاکونوف، در پاورقی شماره ۳ همین صفحه به‌عنوان منبع مطالب درج شده است. مراجعه به کتاب *اشکانیان* و بررسی صفحات مورد اشاره در پاورقی نشان می‌دهد که برخلاف ادعای نویسنده، کتاب مذکور نمی‌تواند منبع اخذ اطلاعات مندرج در صفحه ۱۱۷ باشد. درحقیقت، نه تنها مطلب مورد نظر در صفحات ذکر شده وجود ندارد، بلکه فراتر از آن در تمامی متن کتاب *اشکانیان* دیاکونوف کوچک‌ترین اشاره‌ای به نام کوینتوس کورتیوس روفوس نشده است. مؤلف هم‌چنین کتاب‌شناسی کتاب *اشکانیان* را نیز به صورت مغلوطن ضبط کرده است. توضیح این که مؤلف این کتاب میخائیل میخائیلویچ دیاکونوف، مورخ روس و برادر بزرگ‌تر مورخ دیگر ایگور میخائیلویچ دیاکونوف، است. نام این شخص در کتاب‌نامه اثر حاضر به صورت ولادیمیر میخائیلویچ دیاکونوف ثبت شده است.

واضح و مبرهن است که وجود این مقدار خطا و اشتباهات فاحش در یک بخش کوتاه سه سطر تأسف‌برانگیز است. تعداد قابل توجهی از چنین نمونه‌هایی در بخش‌های مختلف کتاب قابل شناسایی است. در صفحه ۶۸۵ پس از طرح این ادعا که «تدوین گاه‌شمار ۱۲ هزار

سأله جهان، که تا دوره ساسانی رایج بود، حاصل کار کارگاه‌های اخترشناسی هخامنشی بود» (همان: ۶۸۵)، کتاب بندهش نیز به‌عنوان منبع استخراج این مطلب در پاورقی درج شده است، درحالی‌که نه در صفحه مورد اشاره و نه در هیچ‌یک از صفحات دیگر بندهش هیچ‌گونه اشاره‌ای به وجود مکان‌هایی تحت عنوان کارگاه‌های اخترشناسی در دوره هخامنشیان وجود ندارد. فراتر از آن به‌طور کلی نام هخامنشیان در هیچ بخشی از این متن کهن پهلوی نیامده است. بنابراین، در این مورد نیز منبع مورد ادعا، که یک متن کهن پهلوی و بخشی از هویت ادبی و تاریخی ایرانیان است، هیچ‌گونه ارتباطی با مطلب مندرج در کتاب ندارد. وجود نقایص متعددی از این دست، چه به‌دلیل بی‌دقتی و چه به‌صورت عمدی، سبب تنزل قابل توجه ارزش پژوهشی اثر شده است، به‌ویژه با در نظر داشتن این موضوع که زمانی که پژوهش‌گر تفسیر و تحلیل‌های خویش را براساس منابعی مخدوش انجام می‌دهد، نتیجه کار غیرمستند، ضعیف، و غیرعلمی خواهد بود.

۲.۴ نقد وضعیت تحلیل و بررسی در اثر

۱.۲.۴ مستند و مستدل بودن مطالب و تحلیل‌ها

هرگونه شناختی از تاریخ تنها با تکیه بر شواهد و مدارک قابل دست‌یابی است. در این جا مراد از شواهد تمامی منابع موجود اعم از دست‌اول و دوم، مکتوب، شفاهی، باستان‌شناختی، و... است که می‌تواند داده‌های تحقیق تاریخی را فراهم کند. درحقیقت «از آن‌جا که هر معرفتی راجع به گذشته معرفت غیرمستقیم است، باید به‌واسطه آنچه شواهد می‌نامیم به ما برسد» (استنفورد ۱۳۸۴: ۲۳۳). بنابراین، تحلیل و اظهارنظر مورخ درباب هر بخشی از گذشته اگر مستند بر شواهد نباشد، ارزشی نخواهد داشت. در این اثر ارائه بسیاری از تحلیل‌ها بدون تکیه بر شواهد انجام گرفته است که سبب غیرمستند و غیرمستدل شدن میزان قابل توجهی از نظرها و ادعاهای موجود در کتاب شده است. به‌عبارت‌دیگر، مؤلف گاه دعاوی و نظرهایی را مطرح ساخته است که نمی‌توان هیچ‌گونه شاهی برای اثبات و تأیید این مطالب یافت. افزون‌براین، در مواردی نه‌چندان معدود، غیرمستند و غیرمستدل بودن، تنها ایراد موجود در تحلیل‌های اثر نیست، بلکه این مطالب به‌صورت حکم‌هایی قطعی و بدون کوچک‌ترین توجهی به احتمال غلط‌بودن ادعا در کتاب درج شده است. در ادامه چند نمونه از این موارد آورده می‌شود:

در جایی از کتاب ادعا شده است که پارتیان با «شعار احیای خاطرات پهلوانی ایرانی» بر سر کار آمدند (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۶۰)، اما هیچ‌گونه اشاره‌ای به منبع و شواهد مورداستناد نویسنده نشده است. پیدا نیست اشکانیان در ابتدای کار خود و در هنگام تأسیس حکومت در چه زمانی و در کجا شعاری تحت عنوان احیای خاطرات پهلوانی مطرح کرده‌اند. باید اظهار داشت که هیچ شاهی برای تأیید این ادعا وجود ندارد و مطلب ذکرشده صرفاً بر پایه‌ی قوه‌ی تخیل مؤلف طرح شده است. در مواردی دیگر نویسنده یشت‌های *اوستا* را «ارجمندترین متن‌های تاریخ جهان» نامیده (همان: ۶۹) و نیز متن کتیبه‌ای از داریوش را باطمینان و بدون کوچک‌ترین تردیدی «صمیمی‌ترین دل‌نوشته‌های یک رهبر باستانی» برای مردم خویش دانسته است (همان: ۳۶۶). به کارگیری صفت‌های تفضیلی نظیر «ارجمندترین» و «صمیمی‌ترین» در یک متن پژوهشی شهادت و جرئت فراوانی می‌طلبد، زیرا نه تنها مشخص نیست مراد از ارجمندی یک متن تاریخی چیست و اصولاً چه معیاری برای تعیین ارجح و قرب متون تاریخی وجود دارد، بلکه فراتر از آن طرح این ادعا که متنی از تمام متون ارجمندتر یا صمیمی‌تر است، آگاهی نسبی از تمامی متون تاریخی در سطح ایران و جهان را می‌طلبد. درحقیقت پذیرفتنی نیست فردی که تمامی کتیبه‌ها و متون به‌جای‌مانده از رهبران و حاکمان جهان باستان را مطالعه نکرده باشد یک متن را بدون انجام مقایسه‌ای باریک‌بینانه و دقیق، از حیث صمیمیت، بی‌مانند بداند یا بدون کسب آگاهی از محتوای تمامی متون تاریخی، ارزش یک متن را بیش‌تر از تمامی متون تاریخی جهان اعلام کند. بنابراین، فاقد شاهد و مدرک‌بودن تحلیل مؤلف در نسبت‌دادن چنین صفاتی به این دو متن باستانی روشن است. یکی از تحلیل‌های عجیب صاحب اثر این است که بی‌آن‌که کوچک‌ترین اشاره‌ای به منبع و مأخذ طرح ادعای خود کرده باشد، می‌نویسد: «شبهات‌های میان میترای ایرانی و مسیح اروپایی آن‌چنان زیاد است که بیش‌تر وقت‌ها، بیش‌تر دانشمندان غربی را بر آن داشته تا مسیح را همان میترای ایرانی بدانند که به غرب رفته، تغییر ماهیت داده و نماد این آیین غربی شده است!» (همان: ۲۹۳). علامت تعجب قرار گرفته در انتهای این عبارت (که در متن اصلی کتاب نیز در پایان جمله‌ی مذکور جای گرفته است)، نمایان‌گر شگفتی بی‌حد و حصر هر خواننده‌ی آگاهی است که پس از مطالعه‌ی این مطلب درمی‌یابد مؤلف برای تأیید ادعای خود نه به منبعی اشاره کرده و نه کوچک‌ترین اطلاعی داده است که این «بیش‌تر دانشمندان غربی» که در «بیش‌تر وقت‌ها» مسیح را دقیقاً همان میترای تغییرشکل داده دانسته‌اند، چه کسانی هستند.

هم‌چنین، نویسنده گاه با استناد به منبعی خاص و با استفاده از شواهدی دست به طرح ادعایی زده که متن همان منبع مورد اشاره ناقص تحلیل وی است. چنین اشتباهاتی به‌ویژه در هنگام برخورد ایشان با متون باستانی و تاریخی کهن قابل مشاهده است. برای نمونه در جایی تصریح شده است که پنداشت نو و تازه هخامنشیان از خدا و جهان سبب رسمیت همیشگی «یکتااندیشی» به‌عنوان شناسه فرهنگ و باور ایرانی شد (همان: ۴۵). این بدان معناست که مؤلف عقیده دارد اهوره‌مزدا از تاریخی در حدود ۷۱۹ پم تا پایان دوران باستان «تنها خدای موردستایش» در سرزمین ایران بوده است (همان: ۲۱۸). آری، اعتقاد به خدای یکتا نزد پارسیان و تأثیر این اعتقاد بر یهودیان نظری است که تعدادی صاحب‌نظران پژوهش‌های هخامنشی مطرح کرده‌اند، اما منبع مورداستناد مؤلف برای طرح چنین ادعایی چیست؟ صاحب اثر با اشاره به کتیبه‌های داریوش یکم هخامنشی چنین نوشته است: «در سنگ‌نبشته‌های او... فراوان به نام و پرستش اهورمزدا اشاره شده است که در همه آن‌ها آهنگ مشترکی از احترام و نیایش آفریننده‌ایی یکتا شنیده می‌شود» (همان: ۲۳۹-۲۴۰). این درحالی است که در ادامه، بخشی از متن یکی از کتیبه‌های این فرمان‌روای هخامنشی درج شده است که به‌روشنی صحت نظر نویسنده را نشان می‌دهد «بزرگ است اهورمزدا؛ او بزرگ‌ترین خدایان است...» (همان: ۲۴۰)، زیرا با توجه به آنچه در متن این کتیبه آمده است، داریوش اهوره‌مزدا را نه خدایی یکتا و یگانه، بلکه بزرگ‌ترین در میان سایر خدایان قلمداد کرده است. درحقیقت نمونه ذکر شده نمود بارز طرح ادعا با استناد بر منبعی است که متن آن ناقص آن دعوی است. بدین‌سان، با توجه به این‌که موارد مذکور تنها نمایان‌گر گوشه‌ای از تحلیل‌های بدون استناد و ضعف استدلالی موجود در کتاب است، اثر حاضر چندان در جایگاه یک اثر مستند و علمی قرار ندارد.

۲.۲.۴ کیفیت تحلیل، استدلال، و بررسی‌های علمی اثر

باتوجه به وضعیت استنادی ضعیف کتاب تاریخ/اندیشه نمی‌توان انتظار داشت تحلیل‌ها و استدلال‌های کتاب واجد کیفیت باشند، زیرا در تاریخ‌نگاری نوین تحلیلی می‌تواند با کیفیت قلمداد شود که برپایه شواهدی قابل اعتنا ارائه شده است و از پایه علمی و منطقی درستی بهره‌مند باشد، درحالی‌که اثر حاضر چنین امتیازاتی ندارد. از سوی دیگر، باید اشاره کرد که نویسنده تحلیل‌های مناسبی از متون مکتوب تاریخی ارائه نمی‌دهد و در نتیجه، در ارائه تحلیل‌های قابل توجه علمی و مستدل توفیق چندانی کسب نکرده است. درحقیقت، هرگاه

نویسنده کوشیده است تحلیلی ارائه دهد محصول نهایی بیش تر به نتیجه کار یک نویسنده صرفاً علاقه‌مند شبیه است تا دانش‌آموخته‌ای متخصص. در ادامه به دو نمونه از تحلیل‌های موجود در متن کتاب اشاره خواهد شد:

۱. نویسنده، ظروف و ابرق‌های مربوط به ایلام باستان را ابزاری برای «شست‌وشو پس از عمل طبیعی [با پوزش] تخلیه روزانه بدن» قلمداد کرده و وجود این اشیا را «افتخاری برای نگاه پاک و بهداشتی جامعه ایرانی عهد باستان» می‌داند. افزون‌براین، در پاورقی همین صفحه می‌افزاید «باستان‌شناسان غربی نیز کاربرد آن‌ها را نفهمیده‌اند و از آن‌ها با عنوان ظرف یا آب‌خوری یاد کرده‌اند» (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۱۶۲). این ادعای دور از ذهن و بی‌سابقه در جایی دیگر نیز تکرار شده است: «این ایلامیان بودند که در هزاره پنجم پیش از میلاد، نخستین آبریز خودشوی (آفتابه) را با همان کاربرد شست‌وشو و تطهیر روزانه ساختند» (همان: ۸۰۱). در توضیح باید گفت که نه تنها این موضوع که نقش‌مایه‌هایی ظریف و دقیق، همانند تصاویر موجود بر روی بدنه این اشیا، تنها برای زینت‌بخشیدن به ابزاری هم‌چون آفتابه طراحی شده است، قابل‌پذیرش نیست، بلکه حتی کوچک‌ترین منبع و شاهدهی وجود ندارد که بتواند ادعای مؤلف در باب این ظروف و تحلیل وی از کاربرد آن‌ها را تأیید کند. از این رو، روشن نیست نویسنده بدون ارائه شواهدی محکم (به‌عنوان نمونه متنی که به کاربرد اشیای مذکور برای شست‌وشو اشاره کرده باشد یا تصویر و نقشی که فردی را در حال به‌کارگیری این ظروف برای طهارت نشان دهد) چگونه چنین حکمی صادر کرده و حتی دیگر پژوهش‌گران را متهم به عدم فهم حقیقت کرده است؟ می‌توان چنین پنداشت که پژوهش‌گر تنها، براساس دیدگاه خویش، تحلیلی فاقد جدیت علمی ارائه داده است.

۲. بی‌توجهی مؤلف به زمان، مکان، و شرایط وقوع روی‌دادها سبب شده است که گاه مطالبی عنوان شود که قابلیت تعمیم به زمانه موردنظر را ندارد. در جایی از کتاب آمده است که تأثیرات اقدامات داریوش یکم و جایگاه او در تاریخ تمدن جهان سبب شده است که جامعه پس از وی با نام داریوش ثبت شود (همان: ۳۶۴). در این جا روشن نیست مقصود نویسنده از ثبت جامعه‌ای با نام یک شخصیت تاریخی چیست و هم‌چنین اطلاعی از منابعی داده نشده که مؤلف را در ارائه چنین نظرگاهی یاری کرده باشد. در ادامه خاطر نشان شده است که دستاورد عظیم و اصلی داریوش این بود که جامعه خود را به‌سوی مسیری حرکت داد که به‌صورت جامعه‌ای درآمد که «در آن استعدادها و توانمندی‌ها حتی از کوچک‌ترین

و دورترین جای این امپراتوری نادیده انگاشته نمی‌شد، و قابلیت‌های همگان در آن به بهترین روی نمایانده می‌شد» (همان). این درحالی است که با در نظر گرفتن شرایط زمانه مورد نظر و نیز با توجه به امکانات آن روزگار، امکان ایجاد جامعه‌ای که بتواند استعداد های تمامی اعضای خود را شکوفا کند، وجود نداشته است.

در مجموع باید گفت که وضعیت تحلیلی و تفسیری اثر در سطحی نازل قرار دارد و ارائه تحلیل‌ها در کتاب نه با اتخاذ روشی علمی و با اسلوبی منسجم، بلکه بر پایه دیدگاه خاص نویسنده انجام شده است.

۳.۲.۴ کیفیت نقد آرا و دیدگاه‌های سایر پژوهش‌گران

مؤلف محترم پژوهش‌گران غربی را متهم کرده است که به‌عللی هم‌چون فقدان درک درست از تمدن و فرهنگ ایرانی متوجه نشده‌اند که خط‌و‌زبان اوستایی همان خط‌و‌زبان مادهاست (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۲۳۲)، نتوانسته‌اند کاربرد حقیقی ظروف و ابرق‌های ایلام باستان را دریابند (همان: ۱۶۲)، و نیز آن‌قدر از مبانی فرهنگ و اساطیر ایرانی ناآگاه بوده‌اند که حتی به رابطه منطقی واژگانی میان نام‌های اسپینتامان و اسپنداتان پی نبرده و از این طریق دریافته‌اند که زرتشت همان مغی است که در جریان غصب سلطنت توسط گنومات در کنار وی بوده است (همان: ۴۷۶).

در تمامی این موارد نویسنده تنها بر پایه دیدگاه عجیب خود عمل کرده است و منابع و شواهد موجود سهمی در تقویت ادعا و تحلیل‌های وی ندارند، اما نکته‌ای که بیش‌تر سبب نگرانی است این‌که مؤلف در هنگام ارائه نظر جدید و نقد نظریات سایر پژوهش‌گران گاه به‌جای آن‌که نظریه را نقد کند، نوک پیکان خود را متوجه فرد و صاحب نظریه کرده است. درحقیقت در کتاب بارها با زبانی به مورخان غربی تاخته شده که بسیار غیرعلمی و جانب‌دارانه است. برای نمونه، مؤلف در هنگام بررسی متن کتیبه داریوش در بیستون چنین می‌نویسد:

اگر ایران‌شناسان خارجی چون یک ایرانی این نکته ظریف را می‌فهمیدند، تفسیرهای دور و دراز نمی‌کردند و به بی‌راهه نمی‌رفتند. بیستون هنوز بسیار حرف تازه برای گفتن دارد، و تنها یک ایرانی می‌فهمد که هم‌میهن باستانی او، داریوش، چه می‌خواهد بگوید!! (همان: ۴۶۶).

بنابراین، صاحب اثر حاضر نه تنها نتوانسته است نظریات و تحلیل‌های سایر پژوهش‌گران را با روشی علمی و بر مبنای قرائت تازه‌ای از شواهد و منابع نقادی کند، بلکه در ارزیابی دیدگاه مستشرقان از زبان و بیان محترمانه نیز بی‌بهره است.

۳.۴ نوآوری و خلاقیت در اثر

«چه به تاریخ به‌عنوان یکی از علوم انسانی بنگریم و چه به‌عنوان یکی از علوم اجتماعی، ابعاد خلاقانه آن اهمیت محوری دارد» (براندیج ۱۳۹۶: ۱۸۴). هم‌چنین، نیاز مورخ «به نیروی تخیل برای فهم مکنونات ذهنی افراد دست‌اندرکار و درک اندیشه پشتوانه اعمال آن‌ها مسئله‌ای انکارنشدنی است» (کار ۱۳۸۷: ۵۲). با توجه به این عبارات، استفاده از خلاقیت و ارائه نوآوری در تاریخ‌نگاری امری ضروری و مثبت است، اما در نظر داشتن این مسئله حائز اهمیت است که مورخ هیچ‌گاه مجاز نیست تخیل خود را به گونه‌ای بی‌حد و حصر به کار گیرد. در حقیقت، هرگونه تحلیل و ادعایی که با بهره‌گیری از قوه تخیل ارائه شود، باید با مدارک و شواهد تاریخی موجود سنجیده شود، زیرا ضروری است که معرفت تاریخی مبتنی بر شواهد باشد. نویسنده مدعی است که کتاب وی برای نخستین بار به موضوع اندیشه، تفکر، و فرهنگ در ایران باستان پرداخته است. در صورتی که این ادعا پذیرفته شود می‌توان چنین نظر داد که عنوان و محتوای اثر حاضر خود مصداق یک نوآوری و خلاقیت بارز است، اما باید توجه داشت که صرف برخورداری از عنوانی نو و بی‌سابقه و ارائه تحلیل‌های متفاوت با سایر محققان نمی‌تواند به‌خودی‌خود واجد امتیاز مثبتی برای یک کتاب باشد. در مقام نقد، ضعف استنادی اثر و نیز در مواردی استفاده بی‌اندازه نویسنده از قوه تخیل سبب شده است که نوآوری‌ها و خلاقیت‌های بروز یافته در کتاب بیش از آن‌که به ارتقای کیفیت اثر یاری برساند، به عاملی برای نزول هرچه بیش‌تر سطح علمی - پژوهشی آن مبدل شود.

۴.۴ بررسی میزان هماهنگی و مطابقت اثر با مبانی، اصول، و پیش‌فرض‌های

علم تاریخ

ناگفته پیداست با توجه به اعتراف صریح نویسنده به عنایت اندک به آثار حاوی نظریه‌پردازی‌های جدید (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۲۸) و نیز با در نظر گرفتن نوشته وی به

بهره‌گیری از منابع قدیمی متعدد و عدم بهره‌مندی او از نگاه تاریخی پژوهش‌گرانه، نمی‌توان انتظار داشت اثر حاضر از مطابقت و هماهنگی کافی با مبانی و اصول نوین علم تاریخ و تاریخ‌نگاری برخوردار باشد. از سوی دیگر، در اثر حاضر به رعایت برخی از پیش‌فرض‌ها و شرط‌های اولیه نگارش تاریخ (از جمله مستند بودن، رعایت امانت و دقت در ارجاع، و پرهیز از جانب‌داری غیر علمی در نقد نظرگاه‌های سایر پژوهش‌گران) توجه چندانی مبذول نشده است. بر همین اساس، کتاب چندان با مبانی علم تاریخ و اصول تاریخ‌نگاری هماهنگ نیست و گاه بخش‌هایی از اثر به‌مثابه قطعات ادبی پیش‌پاافتاده‌ای با برداشت آزاد از وقایع تاریخی نگاشته شده است (بنگرید به فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۵۲). هم‌چنین، با وجود این که خواه‌ناخواه در هنگام مطالعه هر امر انسانی، از جمله مسائل تاریخی، نمی‌توان از ورود ذهنیت شخصی جلوگیری کرد (توین‌بی ۱۳۹۱: ۲۶)، مؤلف آن‌چنان با نگاهی جانب‌دارانه و احساسی به وقایع تاریخی پرداخته است که این پندار را به وجود می‌آورد که قادر بر لگام‌زدن بر احساسات خویش در تاریخ‌نگاری و پرهیز از جانب‌داری غیرعادلانه نیست. پیش‌از این اشاره شد که نویسنده گرامی تمامی تمدن ایرانی در عصر باستان را جلوه‌گاه یکتاپرستی قلمداد کرده و استفاده از آفتابه در ایلام باستان را نیز به‌عنوان عاملی برای تفاخر و برتری‌جویی در نظر گرفته است، اما مسئله‌ای که شاید بیش از تمامی موارد ذکر شده نمود آشکار عدم مطابقت با پیش‌فرض رعایت عدالت و بی‌طرفی در تاریخ‌نگاری است، قضاوت اخلاقی در باب اسکندر مقدونی است. گویی مورخ تاب این حقیقت را ندارد که شاهنشاهی هخامنشی به کوبه‌های جوانی جویای نام و سپاه کارآزموده‌ی وی بر خاک افتاد و با عباراتی سخیف و کینه‌توزانه، انتقام خویش را از این شخصیت تاریخی می‌ستاند. نویسنده در مقایسه فرهنگ ایرانی با فرهنگ و تمدن یونان و روم چنین می‌نویسد:

زندگی بیش‌تر چهره‌های تاریخی غربی هم‌عصر با هم‌تایان ایرانی خود (اسکندر، سزار، کراسوس ...)، آن‌چنان آکنده از ناپاکی‌های اخلاقی است که گویی نمایه اصلی زندگی آنان رفتارهای ناپسندی است که از آن گریزی نیست... بی‌تردید داستان زندگی سراسر ناپاکی گجستگانی چون اسکندر، که گویی کاری جز کشتن، ویرانی و روابط آلوده اخلاقی (مجالس عمومی کام‌جویی و هم‌جنس‌گرایی) نمی‌دانستند، با زندگی کسانی چون کوروش بزرگ، داریوش...، اردشیر، شاپور...، که رابطه‌ای جز در چهارچوب خانواده و با همسران خود (هرچند متعدد) را پسندیده نمی‌دانستند، قابل مقایسه نیست! (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۸۳۹-۸۴۰).

گفتنی است که نگارندگان پژوهش حاضر، نه درصدد زدودن رذیلت‌های اخلاقی از چهره شخصیت‌های تاریخی جهان باستان از جمله اسکندر هستند و نه تلاش دارند آداب و رسوم و فرهنگ شکوفای ایران در جهان باستان را زیر سؤال ببرند، بلکه مراد از انتقاد از مطالب ذکر شده در کتاب این است که مورخ مجاز به توهین به شخصیت‌های تاریخی نیست و در جایگاه قضاوت اخلاقی و محکوم کردن افراد به مسائلی هم‌چون زندگانی فاسد و سراسر ناپاکی نیز قرار ندارد. به عبارت دیگر، با معیارهای امروز جامعه ایران نمی‌توان گذشته و نیز جوامع دیگر را نقد کرد. درحقیقت، نویسنده مجاز نبوده است احساسات خود را بیش از حد لازم در نگارش تاریخ وارد و تحلیل تاریخی را به جلسه دادگاهی برای صدور احکام اخلاقی (آن هم با لحن و زبانی چنین تند و ناعادلانه) مبدل کند. درنتیجه، متأسفانه در اثر حاضر توجه چندانی به رعایت مبانی و پیش‌فرض‌های اصلی تاریخ‌نگاری مبذول نشده است.

۵.۴ میزان انطباق و جامعیت اثر

۱.۵.۴ انطباق مطالب با عنوان و موضوع اصلی

با وجود دلالت عنوان کتاب بر تمامی جوانب فرهنگ، اندیشه، و آیین در ایران باستان، بسیاری از مسائل فرهنگی و فکری این عصر مورد توجه نویسنده قرار نگرفته است. به عبارت دیگر، تاریخ اندیشه ایرانی با توجه به مغفول ماندن بسیاری از بخش‌های فرهنگی و دستاوردهای فکری ایرانیان عصر باستان به هیچ‌عنوان نمی‌تواند داعیه کامل و جامع بودن داشته باشد. برای نمونه، بخشی مجزا به بررسی اندیشه‌های سیاسی مختلف نظیر اندیشه سیاسی ایران‌شهری، که جایگاهی بسیار مهم در تاریخ اندیشه ایرانیان باستان دارد، یا سیر تحول موسیقایی در ایران باستان اختصاص داده نشده است.

۲.۵.۴ مطابقت مطالب با هر سرفصل

اثر حاضر از این حیث نیز در وضعیت مساعدی قرار ندارد. برای نمونه «پرگرد سوم از کرده نخست» کتاب که با عنوان میترا نام‌گذاری شده است، به جای این که طرح روشنی از آیین مهرپرستی ارائه دهد، به ملغمه‌ای از اطلاعات و داده‌های پراکنده مبدل شده که بدون رعایت نظم منطقی در پی هم قرار گرفته‌اند. با توجه به این اسلوب ضعیف، مخاطب از مطالعه این فصل سود چندانی نخواهد برد.

۶.۴ چگونگی بهره‌گیری از ابزارهای علمی

اثر حاضر از وجود تعداد قابل توجهی تصویر و عکس بهره‌مند است، با این حال گاه به‌علت بی‌نظمی در درج نام و مشخصات تصاویر، ارجاعات، ارائه کتاب‌شناسی برای هر تصویر (که در اغلب موارد فاقد کتاب‌شناسی‌اند و معلوم نیست برگرفته از کجا هستند!)، و تکرار برخی از عکس‌ها و ایرادات کوچک و بزرگ دیگر فواید وجود این تصاویر کاهش یافته است. هم‌چنین نمایه کتاب، که از ابزارهای علمی با اهمیت هر پژوهش تاریخی به‌شمار می‌آید، با توجه به سبک خاص به‌کاررفته در آن، بخش اعظم کارآیی خود را از دست داده است. بنابراین، با وجود برخوردارگی کتاب از بسیاری از ابزارهای علمی، نحوه استفاده از آن‌ها به‌صورتی بوده است که تمامی کاربردها و فواید این ابزارها آشکار نشده است.

۷.۴ نقد و تحلیل رویکرد کلی اثر

همان‌گونه که نویسنده در بخش «با خوانندگان گرامی» خاطرنشان کرده، یکی از اهداف بنیادین وی از نگارش اثر حاضر «نمایاندن نگاه تاریخی ایرانیان به جهان» بوده است (فرهیخته‌والا ۱۳۹۶: ۲۸). روشن است اثری که با چنین انگیزه و رویکردی به‌رشته تحریر درآید، در صورت پای‌بندی به قواعد و اصول پژوهش علمی به جایگاه قابل توجهی در میان سایر تحقیقات و آثار پژوهشی دست خواهد یافت. با این حال، با توجه به بی‌توجهی صاحب اثر از شیوه‌های نوین تاریخ‌نگاری، که به توفیق اندک کتاب در پای‌بندی به روش پژوهشی علمی منجر شده و نیز با در نظر داشتن نقایص مختلف اثر، به‌ویژه در زمینه گزینش منابع و مآخذ، استفاده از کتاب حاضر سود چندانی عاید خواننده متخصص نخواهد کرد. افزون‌براین، اغلاط چاپی و اشتباهات دستوری متعدد و نیز خطاهای تاریخی پرشمار موجود در کتاب موجب شده که اثر حاضر حتی در جایگاه متنی عمومی و غیر تخصصی ویژه خوانندگان علاقه‌مند غیرمتخصص نیز قرار نگیرد. بر این اساس، اثر حاضر نه‌توان پاسخ‌گویی به دغدغه‌های علمی و کاربردی جامعه پژوهشی و دانشگاهی کشور را داراست و نه قادر است رابطه خاصی با نیازهای قشر عمومی اهل مطالعه و تاریخ‌دوست جامعه برقرار کند.

۵. نتیجه گیری

کتاب *تاریخ اندیشه* ضعیف‌ها، نقایص، و مشکلات انکارناپذیری دارد که در طول پژوهش حاضر به بخشی از آن‌ها اشاره شده است. نقایص و مشکلات پژوهشی انکارناپذیر کتاب سبب تنزل جایگاه علمی و پژوهشی این اثر شده است. به عبارت دیگر، با توجه به کم‌توجهی مؤلف و البته ناشر در زمینه‌های مختلف از جمله بی‌توجهی به پیرایش و ویرایش علمی، ادبی، و فنی کتاب، عدم رعایت امانت‌داری و بی‌دقتی در بهره‌گیری از منابع و ارائه رجاعات نادرست، و نیز کم‌توجهی در رعایت اصول نگارش متون پژوهشی در باب تاریخ، که بیش از هر چیز در تحلیل‌های نادرست موجود در اثر نمود یافته است، به نظر می‌رسد می‌توان ادعا کرد که کتاب *تاریخ اندیشه* کتابی است برای هیچ‌کس، زیرا نه توان آن را دارد که به مثابه اثری با کارکردهای پژوهشی پاسخ‌گوی بخشی از نیازها و مطالبات محققان و متخصصان باشد و نه جایگاه آن را دارد که در اختیار مخاطبان غیرمتخصص و علاقه‌مندان عمومی قرار گیرد و به‌مانند اثری آموزشی بدان نگریسته شود. انتشار آثاری از این دست باید با دقت به مراتب بیش‌تری هم‌از سوی نویسندگان و هم ناشر صورت پذیرد. در فرجام سخن پیش‌نهاد می‌شود نویسندگان و ناشر برای بازنشر اثر، ویراستاری علمی، فنی، و ادبی کتاب را در دستورکار خویش قرار دهند.

پی‌نوشت

۱. از این اثر پس از انتشار آن، رونمایی‌های متعددی در تهران و اصفهان با حضور استادان فرهیخته و به‌نام کشور صورت پذیرفته است.

کتاب‌نامه

احمدوند، شجاع و روح‌الله اسلامی (۱۳۹۶)، *اندیشه سیاسی در ایران باستان*، تهران: سمت.
استنفورد، مایکل (۱۳۸۴)، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه دکتر مسعود صادقی، تهران: سمت.
ایمان‌پور، محمدتقی (۱۳۹۶)، «تاریخ سیاسی هخامنشیان»، در *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز نشر دایرةالمعارف اسلامی.
براندیج، آنتونی (۱۳۹۶)، *رویارویی با منابع: راهنمای پژوهش و نگارش تاریخ*، ترجمه محمد غفوری، تهران: سمت.

- تفضلی، احمد (۱۳۹۷)، مینوی خرد، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
- توین‌بی، آرنولد جوزف (۱۳۹۱)، مورخ و تاریخ، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- ثعالبی، محمدبن اسماعیل (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی (مشهور به غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم)؛ ایران باستان، پاره نخست، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۹۱)، مشرق زمین: گاه‌واره تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، و امیرحسین آریان‌پور، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۷۸)، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- رز، اچ. جی. (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات یونان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: امیرکبیر.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۹۲)، ارداویراف‌نامه، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: معین.
- عباسی، مسلم (۱۳۹۳)، تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان، تهران: نگاه معاصر.
- فرنبرگ دادگی (۱۳۸۵)، بندهش، تصحیح مهرداد بهار، تهران: توس.
- فرهین‌تخته‌والا، آرمیدخت (۱۳۹۶)، تاریخ اندیشه ایرانی؛ اندیشه، فرهنگ، و آیین ایرانیان در عهد باستان، اصفهان: نامه فردوسی.
- کار، ئی. ایچ. (۱۳۸۷)، تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- مک ایودی، کالین (۱۳۹۳)، اطلس تاریخی جهان از آغاز تا امروز، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۶)، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران: نی.
- ورستان‌دیگ، آندره (۱۳۹۷)، تاریخ امپراتوری اشکانیان، ترجمه محمود به‌فروزی، تهران: جامی.